



Analyzing the Pattern of Hierarchical Relationship between Prosecutor and Prosecuting Attorney in Criminal Law of Iran

Saeed Ghaedi

PhD student in criminal law and criminology, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Shabnam Jahangiri

PhD student in criminal law and criminology, faculty of law and political science, Shiraz University, Shiraz, Iran

تحلیل الگوی رابطه سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار در حقوق کیفری ایران

سعید قاندي

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

saeedghaedilaw@gmail.com

شبنم جهانگیری

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

shabnamj1993@yahoo.com

Abstract

The precedent of the position of prosecuting attorney in Iran's criminal justice system and the assignment of a part of the prosecutor's duties and powers to this institution is in a way that makes the relationship between the prosecutor and the prosecuting attorney inevitable, considering the investigative nature of Iran's criminal justice system in the preliminary investigation stage, the appropriate model of this The system type of the model is a hierarchical relationship in which nonequivalent communication prevails. It is necessary to explain the hierarchical relationship between the prosecutor and the prosecuting attorney using established concepts and components in management science to create a solid theoretical support in the design of the desired model. The present study, using the analytical-descriptive method and collecting the required information in the library method, and relying on the relationship between the prosecutor and the prosecuting attorney in the criminal justice system of Iran, tries to analyze the pattern of hierarchical communication between the mentioned authorities and its pathology. The findings of the research indicate that this model, in spite of advantages such as organizational order and the coherence of the approach of observing citizen rights and equality and integrity in the implementation of the law, suffers from inefficiency and costly guidance and supervision, and insufficient attention to human ethics. And professional etiquette suffers. Despite the prosecutor's guardianship over the prosecutor's decisions through referral, guidance and supervision, the acceptance of the independence of the prosecutor, especially in the final decision and provision leading to arrest, not only does it not contradict the model of hierarchical communication, spatial independence requires accepting the possibility of a dispute between the prosecutor and the prosecutor and resolving the dispute by the court. The close relationship between the prosecutor and the prosecuting attorney with effective incentives to create an atmosphere of interaction between them, avoiding interference, is ineffective, successful mechanisms to reduce existing disadvantages by maintaining a hierarchical hierarchy.

Keywords: Criminal Procedure Law, Prosecutor, Prosecuting Attorney, Hierarchical Relationship, Investigative Proceedings.

چکیده

پیش‌بینی مقام دادیار در نظام دادرسی کیفری ایران و واگذاری بخشی از وظایف و اختیارات دادستان به این نهاد، به‌نحوی است که روابط میان دادستان و دادیار را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. با توجه به ماهیت تفتیشی نظام دادرسی کیفری ایران در مرحله تحقیقات مقدماتی، الگوی متناسب این نوع نظام، مدل رابطه سلسله‌مراتبی است که در آن ارتباط غیرهم‌سطح حاکم است. تبیین رابطه سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار با استفاده از مفاهیم تثبیت شده و مؤلفه‌های موجود در علم مدیریت، جهت ایجاد یک پشتوانه نظری مستحکم در طراحی مدل مطلوب ضرورت دارد. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز به روش کتابخانه‌ای و بانک‌های رابطه دادستان و دادیار در نظام عدالت کیفری ایران، می‌کوشد، به تحلیل الگوی ارتباط سلسله‌مراتبی بین مقامات مذکور و آسیب‌شناسی آن بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این مدل به‌رغم امتیازاتی همچون نظم تشکیلاتی و انسجام رویکردی، مراعات حقوق شهروندی و برابری و حمایت در اجرای قانون، از آسیب‌های عدم کارایی و پرهزینه بودن هدایت و نظارت، روابط ماشینی خشک و عدم توجه کافی به اخلاق انسانی و آداب حرفه‌ای، رنج می‌برد. با وجود قیومت دادستان نسبت به تصمیمات دادیار از طریق ارجاع، هدایت و نظارت، پذیرش استقلال دادیار به‌ویژه در قرار نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت، نه تنها منافاتی با الگوی ارتباط سلسله‌مراتبی ندارد که استقلال قضایی اقتضای پذیرش امکان اختلاف دادیار با دادستان و حل اختلاف آن توسط دادگاه، دارد. ارتباط نزدیک دادستان و دادیار با مشوق‌های مؤثر، ایجاد فضای تعامل بین آن‌ها و دوری از مداخله غیرمؤثر سازوکارهای موفقی جهت کاهش معایب موجود باحفظ الگوی سلسله‌مراتبی است.

واژگان کلیدی: قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان، دادیار، رابطه سلسله‌مراتبی، دادرسی تفتیشی.

ارجاع:

قاندی، سعید؛ جهانگیری، شبنم؛ (۱۴۰۲)، تحلیل الگوی رابطه سلسه‌مراتبی میان دادستان و دادیار در حقوق کیفری ایران، تمدن حقوقی، شماره ۱۵.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA

COPE COMMITTEE ON PUBLICATION ETHICS

مقدمه

جرم یکی از بزرگ‌ترین و چالش برانگیزترین معضلاتی است که همواره در طول تاریخ، جوامع انسانی را با مشکلات جدی مواجه نموده و امنیت اشخاص را مختل ساخته است. جامعه برای حمایت از ارزش‌ها و هنجارهای اساسی و بنیادین خود در مواجهه با واقعه جرم، با استفاده از ابزارهای گوناگون، به مقابله و واکنش اجتماعی در برابر آن می‌پردازد. این امر موجب شده است که مقامی تحت عنوان دادستان با رسالت تعقیب متهم و احقاق حقوق جامعه، ایجاد و در فرایند رسیدگی کیفری سهیم شود. با این حال، جایگاه دادستان در نظام عدالت کیفری، در نظام‌های حقوق عرفی و نظام‌های حقوق رومی-ژرمنی متفاوت است، به گونه‌ای که در نظام‌های حقوق عرفی نقش اجرایی دادستان پررنگ‌تر است و دادستان بخشی از قوه مجریه است. اما در نظام‌های رومی-ژرمنی برحسب انتخاب کشورها ممکن است دادستان بخشی از قوه مجریه یا قضائیه باشد (صالحی و افراسیابی، ۱۳۹۶، ۱۹۵).^۱ به‌رغم تفاوت در جایگاه دادستان در نظام‌های اشاره شده، شاهد گسترش وظایف و اختیارات این نهاد برجسته و بااهمیت به نحو تدریجی تکمیلی می‌باشیم.

در حقوق کیفری ایران، تکالیف، صلاحیت و اختیارات دادستان به عنوان مدعی‌العموم با وجود داشتن پایه قضایی، بیش از سایر کشورها و در امور مختلف حقوقی، کیفری و حتی اجرایی می‌باشد، تاجایی که ذبحی عنوان اثر و پژوهش خویش را هزار اختیار، وظیفه و نمایندگی دادستان، نام نهاده است. در حیطه

۱- به عنوان نمونه، در نظام حقوقی فرانسه، دادستان بخشی از وزارت دادگستری است و در عین حال پایه قضایی دارد. در نظام حقوقی انگلستان، مدیر تعقیب (دادستان) بخشی از وزارت کشور، در ایالات متحده امریکا، دادستان بخشی از وزارت دادگستری است (کوشکی، ۱۳۸۷، ۱۳).

جایگاه دادستان در امور کیفری و به طور خاص در فرایند تحقیقات جنایی، بسیاری از مسائل و چالش‌ها وجود دارد که انجام آن‌ها از توان این مقام خارج است. مضاف بر این، محدودیت منابع، امکانات و ویژگی‌های خاص وظایف و اختیارات دادستان و اعطای شئون تعقیبی، تحقیقی و قضایی به وی، ایجاب می‌نماید، مقامات دیگری نیز پیش‌بینی و در عین حفظ استقلال آن‌ها، برخی از تکالیف و اختیارات به آن‌ها محول شود.

در همین راستا، مقنن ایران در قوانین و نصوص عرفی‌محور (اصولاً پیش از انقلاب) و مقررات منبث از موازین و قواعد شرعی، بخشی از وظایف و اختیارات دادستان را بر دوش مقامات دیگری از جمله دادیار نهاده است^۲ و نصوص مختلفی در جهت هماهنگی و تعامل درون سازمانی، کارا و اثربخش این دو مقام پیش‌بینی کرده است تا موفقیت در تعقیب و تحقیق و تأمین ادله‌ای که دادگاه را در تشخیص مسئول از بی‌گناه، کمک می‌نماید، تضمین کند و پیامدهای مثبتی برای عملکرد نظام عدالت کیفری به همراه داشته باشد. باملاحظه قانون آیین دادرسی کیفری ایران، روشن می‌گردد، مقررات تصویب شده در مرحله تحقیقات مقدماتی، اصولاً مبتنی بر نظام دادرسی تفتیشی^۳ و پذیرش الگوی رابطه سلسله‌مراتبی^۴ در ارتباط میان دادستان و دادیار سازماندهی شده است و جز در موارد اندک، از مدل حاکم بر نظام دادرسی اتهامی^۵ و ارتباط پیوندی و شبکه‌ای^۶ پیروی نمی‌نماید. در هر حال، رابطه مطلوب این مقامات می‌تواند به اداره فرایندهای کیفری سرعت ببخشد، انجام وظیفه را ساده‌تر سازد و موجب حاکمیت قانون شود (Frase, 1990, 558).

باملاحظه سیر قانون‌گذاری، پذیرش مدل سلسله‌مراتبی در ارتباط بین دادستان و دادیار، همواره مورد توجه قانون‌گذار ایران بوده است. با این وجود، تحولاتی نیز در حوزه تحقیق به دنبال داشته است به نحوی که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برخلاف قوانین سابق، تبعیت محض و بی‌چون چرای دادیار از دادستان، به پیروی نسبی، تغییر شکل یافته است ولی همچنان مدل سلسله‌مراتبی و مؤلفه‌های آن برجسته و مورد پذیرش می‌باشد. تبیین و آسیب‌شناسی الگوی رابطه سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار در حقوق کیفری ایران با استفاده از مفاهیم تثبیت شده و شاخص‌های موجود در علم

۲- در قوانین و مقررات کیفری ایران، دادیار دارای وظایف و سمت‌های مختلفی می‌باشد که می‌توان به دادیار تحقیق، دادیار ارجاع، دادیار ناظر زندان، دادیار اظهارنظر، دادیار اجرای احکام کیفری، اشاره کرد. در پژوهش حاضر، منظور از دادیار، دادیار تحقیق می‌باشد.

3- Inquisitorial

4- Hierarchical Relation Model

5- Accusatorial

6- Network Relation Model

مدیریت، می‌تواند به طراحی مدل مطلوب ارتباط و تعامل میان این مقامات کمک نماید. از این رو در این پژوهش، در بخش نخست به ماهیت ارتباط سلسله‌مراتبی پرداخته می‌شود. در بخش دوم، سیر قانون‌گذاری مدل سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار توضیح داده می‌شود. در بخش سوم، برخی از مؤلفه‌های قابل توجه در الگوی ارتباط سلسله‌مراتبی بین این مقامات و در نهایت در بخش چهارم، محاسن و معایب مدل رابطه سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار بررسی می‌شود.

۱- ماهیت الگوی رابطه سلسله‌مراتبی

رابطه سلسله‌مراتبی^۷ یکی از مدل‌های اصلی ارتباطات درون یا میان سازمانی در علم مدیریت محسوب می‌شود. در این ارتباط تکیه بر روابط عمودی و به صورت آبخاری است، به این نحو که یکی از مقامات یا سازمان‌ها متولی تصمیم‌گیری از بالا به پایین برای مقامات و سازمان‌های دیگر است. بنیان این مدل بر پایه وجود زنجیره فرماندهی است که بر اساس آن رابطه میان اعضاء تعیین و جریان نقل و انتقال اطلاعات تسهیل می‌شود. روابط سلسله‌مراتبی مانند یک طرح هرمی است که در آن یک مقام به مقام دیگر وابسته است. این طرح هرمی از مقام تابع شروع و به مقام مدیر در بالای هرم ختم می‌شود. در این مدل مدیر بالادستی باید فعالیت‌های تابعان خود را به گونه‌های مؤثر هدایت و نظارت کنند و تابعان به هدایت و نظارت آن‌ها وابسته هستند. به عبارت دیگر، روابط مقام‌های سلسله‌مراتبی دارای جهت‌گیری رسمی و از بالا به پایین است که به آن هماهنگی عمودی می‌گویند. در این مدل، هماهنگی از طریق پیش‌بینی‌های قبلی به صورت یک‌جانبه و اجباری انجام می‌شود و وظیفه تابعان پاسخگویی به طبقه یا شخص بالادست است. در هماهنگی اجباری، شروع و ادامه فعالیت‌های مربوط به ایجاد هماهنگی به صورت اختیاری نیست، بلکه هر دو طرف ناگزیر به ادامه فعالیت هستند. به عبارت دیگر، اجرای وظایف مستلزم ارتباط میان آن‌ها است (Meuleman, 2008, 336).

این سازمان‌ها دارای ساختاری مکانیکی یا ماشینی که خشک، دارای رسمیت زیاد و تمرکز بالا هستند، می‌باشد و از ویژگی ممتاز قطعیت در تصمیم‌گیری برخوردارند به نحوی که تابعان اعضای طبقه خدمت‌رسانی هستند که صرفاً مجری ضوابطی قانونی که به آن‌ها ارائه شده است، هستند. فرد با وجود آزادی عملی که در جایگاه سازمانی خود دارد، باید در چهارچوب مقررات گسترده‌تر سازمان زندگی

۷- الگوی رابطه سلسله‌مراتبی در مقابل الگوی ارتباط شبکه‌ای می‌باشد. در مدل شبکه‌ای، دادستان و دادیار از استقلال قابل توجه‌ای نسبت به یکدیگر برخوردار هستند، در عرض هم قرار دارند و روابط افقی با یکدیگر برقرار می‌سازند. دادستان هدایت‌گر و کنترل‌کننده دادیار نیست و دادیار در مقابل دادستان پاسخگو نیست.

کند و نباید روابط اجتماعی او باعث خدشه به سازمان شود (حقیقی و همکاران، ۱۳۸۲، ۲۴۴). ساختار سلسله‌مراتبی و وظیفه‌های که در تفکر ساختاری مکانیکی ارائه شده است، در پاسخ به نیاز ثبات، نظم، کارایی و قابلیت پیش‌بینی ایجاد شده‌اند. ساختارهای مکانیکی برای عملکرد با حداکثر کارایی در یک محیط ثابت توسعه داده شده‌اند و به این مزیت متکی هستند که سازمان‌ها ماهیتی عقلایی دارند. طراحی سازمان یک علم است و افراد به عنوان موجوداتی اقتصادی نگریسته می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی‌های ساختارهای مکانیکی عبارتند از: سطوح سلسله‌مراتبی آشکارا، وظیفه‌گرایی، کنترل‌های شدید مدیریتی، تمرکز قدرت و سطح بالای رسمیت.

شاخصه‌های ارتباط درون سازمان‌ها در مدل روابط سلسله‌مراتبی	
سلسله‌مراتب	شاخصه‌های ارتباطی
متمرکز	توزیع قدرت
عمودی	جهت ارتباط
تابع	موقعیت کنشگران
هدایت و نظارت	رهبری
خشک و دقیق	نظم سازمانی و ضوابط قانونی
بسیار	تشریفات و بروکراسی
یک جانبه، از بالا به پایین، آمرانه، رسمی	نوع ارتباط
یک سویه از پایین به بالا	وابستگی
کاهش استقلال از بالا به پایین	میزان استقلال
کنترل مافوق، پاسخگویی مادون	کنترل
دستور، قطعیت، وحدت	تصمیم‌گیری
تفویض اختیار	اختیار

۲- سیر قانون‌گذاری الگوی رابطه سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار

پیش‌بینی دادیار تحقیق که ابتدائاً وکیل عمومی خوانده می‌شد، به ماده ۵۶ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ برمی‌گردد، در این مقرر آمده است: «پار که بدایت تشکیل می‌شود از مدعی‌العموم ابتدایی که به قدر لزوم وکیل عمومی خواهد داشت». رویه حضور دادیار تحقیق در تشکیلات دادسرا در بند الف ماده ۳ قانون موسوم به احیای دادسرا مصوب ۱۳۸۱ ادامه یافت. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به عنوان آخرین اراده قانون‌گذار همچنان معتقد به حضور دادیار به عنوان جانشین دادستان می‌باشد و در

ماده ۲۳ ذکر شده است: «دادسرا به ریاست دادستان تشکیل می‌شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد».

مقنن ایران با وجود پیش‌بینی دادیار به عنوان مقام قضایی دادسرا، در نحوه تنظیم ارتباط میان ایشان با دادستان سیاست یکپارچه‌ای اتخاذ نکرده است، بدین شرح که در برخی قوانین به تبعیت محض دادیار از مقام دادستان حتی در قراردادهای احتیاطی غیرمهم همچون قرار ارجاع امر به کارشناسی (ماده ۶۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۰۷^۸ و بند ز ماده ۳^۹ قانون اصلاح قانون تشکیلات دادگاه‌های عمومی و انقلاب معروف به احیای دادسرا مصوب ۱۳۸۱) اشاره کرده است و در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات ۱۳۹۴، قائل به استقلال نسبی دادیار به عنوان مقام قضایی و لزوم اظهار نظر دادستان صرفاً در قراردادهای نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت، می‌باشد.^{۱۰} ماده ۸۸^{۱۱} قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز دلالت بر این دارد که دادیار تحقیق، در حقیقت جانشین و نماینده قضایی دادستان است و تحت نظارت و ریاست وی ایفای وظیفه می‌کند (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۹، ۲۹).

۸- ماده ۶۲: وکلاء عمومی و معاونین باید در امور مهمه عقاید خود را به مدعی‌العموم اظهار دارند در صورتی که مشارالیه عقیده آن‌ها را تصویب نکرد و آن‌ها در حفظ عقاید خود اصرار نمودند مدعی‌العموم می‌تواند وکیل عمومی دیگری را انتخاب نماید تا مطلب به طوری که مدعی‌العموم عقیده دارد در محکمه اظهار شود. در این ماده مقرر شده است دادیاران دادسرا از حیث اظهار عقیده و رای تابع نظر دادستان و مکلف به قبول نظریه او هستند (طهماسبی، ۱۳۹۸، ۹۲).

۹- بند ز ماده ۳: کلیه قراردادهای دادیار بایستی با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار، نظر دادستان متبع خواهد بود.

در همین راستا ناگفته نماند که به اعتقاد برخی اندیشمندان «چنین امری یعنی لزوم تبعیت تام دادیار از دادستان، منصوص نیست، مقصود قانون‌گذار در مقرر مذکور، لزوم تبعیت واحد در دادسرا در خصوص حقوق جامعه است، امری که کاملاً پسندیده است» (حسن زاده و صفرنیا شهری، ۱۳۹۰، ۱۶۲). برخی در پاسخ بیان داشته‌اند این دیدگاه پا را از نص فراتر گذاشته و تبعیت محض را از بند مذکور نمی‌پذیرد و این استدلال برای نیل به مقصود خویش در پاسخ به کسانی که از بند مذکور تبعیت محض را برداشت می‌کنند، از اصول منطقی فاصله گرفته است و در این راستا از مصادره به مطلوب استفاده نموده است» (قائدی، ۱۳۹۶، ۴۱). برخی دیگر در پاسخ به دیدگاه ابتدایی معتقدند «علت اصلی عدم استقلال دادیار از دادستان نه در نوع وظایف محول شده به دادیار بلکه باید بر اساس ذات سمت دادرسی که جانشینی و نمایندگی دادستان به عنوان خصیصه ذاتی این سمت، عدم استقلال و لزوم تبعیت از دادستان را در پی دارد، تحلیل و تبیین کرد» (درویشی هویدا، ۱۳۹۱، ۱۷).

۱۰- ماده ۹۲

۱۱- ماده ۸۸: در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند و تحت تعلیمات و نظارت او انجام وظیفه می‌کنند. در غیاب دادستان و معاون او، دادرسی که سابقه قضائی بیشتری دارد و در صورت تساوی، دادرسی که سن بیشتری دارد، جانشین دادستان می‌شود.

بر این اساس و با مذاقه در سیاست کیفری قانونی اتخاذ شده در مواد پیش گفته، احراز می‌شود که دادیار همواره به عنوان مقام قضایی تابع نظر دادستان و نماینده او بوده است لکن این تبعیت در سیر قانون‌گذاری و تحولات تقنینی، گاهی به صورت کامل و مواردی نیز به نحو نسبی بوده است اما در هر حال، سیاست جنایی تقنینی ایران تابع مدل ارتباط سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار و تبعیت دادیار از دادستان بوده است. ویژگی سلسله‌مراتبی به عنوان یکی از خصایص دادسرا مورد توجه حقوقدانان نیز بوده است، برخی معتقدند «قضات دادسرا تابع اصل سلسله‌مراتب هستند و همچون روابط اداری می‌توان رابطه رئیس و مرئوس و تبعیت از نظر مقام بالاتر را میان آن‌ها مشاهده نمود، به عبارت دیگر، در یک دادسرا، دادستان، معاون دادستان، دادیار از لحاظ سلسله‌مراتب در یک ردیف نیستند و در طول هم قرار دارند، به طوری که دادستان در راس قرار دارد و معاونین و دادیاران از دستورات اداری و حتی نظرات قضایی او تبعیت می‌کنند» (خالقی، ۱۳۹۵، ۴۵). بنابراین، می‌توان این نتیجه را استنباط کرد که اصول اداری بر عملکرد و ساختار دادسرا حاکمیت دارد نه اصول قضایی و این تبعیت محدود به امور اداری نیست بلکه در خصوص اقدامات قضایی نیز اصل لازم‌الاتباع بودن نظر دادستان برای دادیار جاری است (طهماسبی، ۱۳۹۸، ۹۳).

۳- مؤلفه‌های الگوی ارتباط سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار

الگوی سلسله‌مراتبی ارتباط میان دادستان و دادیار واجد مؤلفه‌هایی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. قبل از ورود به این بحث، ذکر این نکته لازم است که در حقوق کیفری ایران و در مرحله تحقیقات مقدماتی، قانون‌گذار از نظام دادرسی تفتیشی و ویژگی‌های آن بهره جسته است. جامعه که از وقوع جرم آسیب دیده است برای تعقیب مرتکب آن حقی پیدا می‌کند. دادستان به نمایندگی از جامعه، متولی امر تعقیب و موظف به انجام آن است.^{۱۲} با این حال، گاهی مصلحت جامعه در این است که دادستان یا تعقیب را آغاز نکند و یا در صورت شروع، از تداوم آن صرف‌نظر کند.^{۱۳} اجرای این دو وظایف و اختیارات گسترده‌ای را برای دادستان ایجاد می‌نماید که همین امر در مقررات کیفری ایران، سبب پیدایش مقام دادیار، شده است. بنابراین، می‌توان میان نظام دادرسی تفتیشی و الگوی رابطه سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار همبستگی و ارتباط را مشاهده کرد.

۱۲- قاعده الزامی بودن تعقیب

۱۳- قاعده موقعیت داشتن تعقیب

۳-۱- دادستان؛ وظایف و اختیارات گسترده و حاکم بر دادیار

در حقوق کیفری ایران، دادستان به موازات و متناسب با وظایف خود، دارای اختیار و اقتدار گسترده‌ای می‌باشد. مقامات قضایی و اداری دادرسی به موجب مواد ۲۳، ۷۳، ۷۶ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ضابطان دادگستری بر اساس ماده ۳۲ همین قانون، تحت ریاست و نظارت فائده دادستان می‌باشند.^{۱۴} تصمیمات و اقدامات مقامات قضایی به ویژه دادیار تحقیق و کارکنان اداری دادرسی در چهارچوب رابطه سلسله‌مراتبی، باید به تأیید دادستان برسد و دادستان حق تأثیرگذاری و مداخله کامل در تصمیمات آن‌ها را برای خود به رسمیت می‌شناسد. بر این اساس، دادستان علاوه بر این که متولی امر تعقیب و مسئول امر تحقیق می‌باشد، وظیفه ارزیابی اقدامات مقامات دادرسی و تعیین خط‌مشی و سیاست‌های کلی دادرسی و دادیار را نیز برعهده دارد.

۱-۳-۱- دادستان؛ متولی امر تعقیب و مسئول امر تحقیق

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دادرسی و در مرحله تحقیقات مقدماتی از خصایص نظام دادرسی تفتیشی بهره می‌برد. مواد ۱۱ و ۲۲ این قانون، تعقیب متهم را از وظایف دادرسی به ریاست دادستان دانسته است و در ماده ۹۲، در غیر جرائم موضوع ماده ۳۰۲، تحقیقات مقدماتی را برعهده دادستان نهاده است که این وظیفه، قابل ارجاع و واگذاری به دادیار می‌باشد. بنابراین، مواد پیش گفته در مقررات کیفری ایران، یکی از مؤلفه‌های قابل توجه مدل سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار را آشکار می‌نماید و دادستان را متولی اصلی امر تعقیب و مسئول امر تحقیق در غیر از جرائم ماده ۳۰۲، می‌داند. در همین راستا، به لحاظ مبنایی ذکر این نکته ضرورت دارد که دادستان، نماینده جامعه و طرف دعوی عمومی است و تجمیع شئون تعقیبی و تحقیقی در مقام واحد، با بی‌طرفی دادستان منافات دارد و تضییع حقوق دفاعی متهم را به دنبال دارد، به همین جهت متولی اصلی امر تحقیق بر اساس صدر ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بازپرس می‌باشد و در جرائم کم‌اهمیت، دادستان نیز مسئول امر تحقیق است.^{۱۵}

۱۴- لازم به اشاره است که بازپرس تابع رابطه سلسله‌مراتبی با دادستان در امور قضایی نمی‌باشد و به‌رغم پیش‌بینی حق ارائه تعلیمات لازم به وی توسط دادستان در ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از استقلال نسبی برخوردار است و برخلاف دادستان و دادیار (قضات ایستاده)، قاضی نشسته محسوب می‌شود. با این حساب، ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که بازپرس تنها به لحاظ محل کار در دادرسی مشغول به کار است نه آن که او نیز قاضی دادرسی به حساب می‌آید (یوسفی، ۱۳۹۳، ۵۸).

۱۵- در نظام تفتیشی فرانسوی دادستان و بازپرس مسئولیت‌های تعقیبی و تحقیقی پیش از محاکمه را برعهده دارند. بر اساس اصل پذیرفته شده تفکیک تعقیب از تحقیق، برای حفظ استقلال اشخاص، تعقیب و تحقیق نباید در اختیار یک

۲-۳-۱- دادستان؛ ارزیابی و تعیین خطمی و سیاست‌های اجرایی دادیار

حوزه ارزیابی و تصمیم‌گیری قضایی و اداری در خصوص وظایف دادیار، حوزه‌ای است که در انحصار دادستان است و دادیار در آن هیچ تأثیر و نفوذی ندارد. به عنوان یک اصل، دادیار مجری تعقیب و تحقیق جرائم تحت هدایت، تعلیمات و نظارت دادستان است. ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به انجام وظیفه توسط دادیار صرفاً در صورت ارجاع اشاره نموده و در صورت تفویض، دادستان وظیفه ارائه تعلیم و نظارت او را برعهده دارد. بی‌شک واکنش دادیار به همه جرائم خارج از توانایی او است، به همین جهت دادستان به عنوان مدیر تعقیب، ارزیابی اولیه را بر اساس شاخص‌هایی همچون، میزان جرائم حوزه قضایی خویش و اهمیت آن‌ها، محدودیت منابع انسانی، تجهیزات و امکانات مجموعه خود و منابع مالی، سنوات خدمت قضایی دادیار، انجام و نهایتاً با لحاظ جرائم دارای اولویت و اهمیت بیشتر یا کمتر جهت تعقیب و تحقیق، اتخاذ تصمیم نموده و امری را به دادیار بر اساس مؤلفه‌های مذکور واگذار می‌کند. بعد از ارجاع امر، دادستان وظیفه صفر تا صدی نظارت بر دادیار را برعهده دارد و آغاز تا خاتمه اقدامات دادیار را با تعلیمات و کنترل مستقیم و غیرمستقیم دنبال می‌کند.

۳-۲- دادیار؛ اختیارات محدود و تبعیت از دادستان

با ملاحظه تکالیف و اختیارات مندرج در قوانین مختلف برای دادستان به عنوان رئیس دادرسی چنين مستفاد می‌شود که نهاد دادرسی بخشی از شأن حاکمیتی دولت می‌باشد. از دیدگاه علمای سیاست، «یگانگی»^{۱۶} از شروط استقرار حاکمیت است که در قوانین اساسی نیز وارد شده است (حاتمی و لعل‌علی‌زاده، ۱۳۸۹، ۱۵۲).^{۱۷} به عبارتی، برای اعمال حاکمیت بر یک موضوع خاص نباید دو مقام همنام از یک منطقه جغرافیایی، دارای اختیارات موازی باشند و یگانگی مورد بحث همواره لازمه جریان امور است. بر همین مبنا، در موضوع پیگیری حقوق اجتماع نیز یگانگی مسئولیت ضروری است و دادستان در هر حوزه قضایی تنها نماینده حاکمیت برای تعقیب حقوق عمومی می‌باشد، این امر با جمع مواد ۲۲ و ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در حقوق ایران نیز قابل برداشت است. نتیجه این می‌شود که برای جلوگیری از دوگانگی،^{۱۸} هر دادستان در حوزه قضایی خود برای اتخاذ تصمیم راجع به یک موضوع،

قاضی باشد. با انتصاب دو مقام قضایی مجزا از یکدیگر که یکی دعوای عمومی را مطرح می‌کند و دیگری تحقیقات و بازپرسی را انجام می‌دهد، از این اصل حمایت می‌شود (لارگیه، ۱۳۷۸، ۳۵).

16- Uniqueness

۱۷- اصل دوم قانون اساسی فرانسه: «حاکمیت واحد بخش‌ناپذیر و مداوم است».

18- Dichotomy

تصمیم‌گیرنده نهایی است.^{۱۹} بر همین اساس، مقنن ایران با پیش‌بینی دادیار و رویه قضایی با قائل شده به وظایف مختلف برای این مقام در حوزه‌های تحقیق، اجرا، اظهارنظر و ارجاع، با توجه به گستردگی وظایف و اختیارات دادستان در مسائل مختلف، او را در انجام وظایف محوله همراهی می‌نماید. با این حال، قانون‌گذار وظیفه تحقیق در جرائم کم‌اهمیت نیز برای دادستان قائل شده است که امکان ارجاع به دادیار جهت انجام تحقیقات وجود دارد. در مباحث آتی ذکر می‌شود که در حوزه تحقیق در مواردی قانون‌گذار با اعطای استقلال به دادیار، از نظام دوگانگی تبعیت نموده است.

۱-۳-۲- همکاری در حوزه تعقیب و تحقیق

هر مدیر مجموعه‌ای وظایفی را برعهده دارد که گاهی انجام همه آن‌ها از عهده یک نفر خارج است. از این رو، افرادی را به همکاری فرا می‌خواند و بخشی از وظایف خود را بر عهده آن‌ها می‌نهد. به این انتقال وظیفه و اختیار به دیگران تفویض اختیار می‌گویند (پورعزت و طاهری عطاری، ۱۳۹۲، ۱۳). دادستان به عنوان متولی امر تعقیب و مسئول تحقیق در برخی جرائم، به تنهایی نمی‌تواند کلیه اقدامات تعقیبی و تحقیقی را انجام دهد. علل مختلفی مانع انجام وظایف دادستان و اجرای اختیارات او می‌شود که چاره‌ای جز ارجاع و واگذاری آن‌ها نیست، گاهی علل مادی و گاهی نیز فنی. توضیح آن‌که، گاهی دادستان شخصا نمی‌تواند اعمال مفید و مؤثر مورد نیاز را انجام دهد، به عنوان مثال، کشف بعضی از جرائم و مرتکبان به وسیله متخصصان امکان‌پذیر است و در این صورت باید اشخاص کارشناس نسبت به آن‌ها اقدام کنند و نظر خود را بیان کنند. گاهی نیز دادستان به جهت وسعت وظایف، نمی‌تواند اجرای آن را در زمان کوتاه که اقدام عاجل را می‌طلبد، دنبال نماید. بنابراین، حضور دادیار جهت محول نمودن بخشی از وظایف مادی و فنی ضرورت می‌یابد.

در قوانین آیین دادرسی کیفری ایران (پیش از سال ۱۳۹۲)، دادیار نقش برجسته‌ای در نصوص آن داشت اما در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانون‌گذار بدوا در پی حذف نهاد دادیاری در مقررات کیفری ایران و جایگزینی مقام بازپرسی با تعیین درجه برای آن‌ها بود، مستند آن اشاره حداکثری به بازپرس و حداقلی به دادیار (صرفاً در برخی مواد از جمله مواد ۲۳، ۸۸، ۹۲) می‌باشد، با این حال کمبود مقام بازپرسی در حوزه‌های مختلف قضایی کشور و پیش‌بینی وظایف نوین برای دادستان در حیطه

۱۹- زیرا، چنانچه مقامات قضایی دادرسی به مانند قضات شعب دادگاه، تصمیم خود را اعمال نمایند و دادستان ریاست اداری بر آن‌ها داشته باشد، جهت پیگیری حقوق جامعه، صرفاً چندین متولی خواهد بود. این وضعیت همان حاکمیت دوگانه است که تشمت، بی‌نظمی و بروز بی‌عدالتی را موجب می‌شود.

تعقیب، تحقیق و اجرا، ادامه حضور دادیار را ایجاب نمود. به هر جهت با توجه به مواد ۲۳، ۸۸، ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادیار نیروی کمکی دادستان در امر تعقیب و تحقیق می‌باشد. بدیهی است مقررات ناظر بر دادیار در امر تعقیب و تحقیق در موارد سکوت، تابع ضوابط حاکم بر ارتباط دادستان و بازپرس جز در مواردی که در صلاحیت اختصاصی آن‌ها می‌باشد،^{۲۰} است.

۲-۳-۲- محدودیت اختیار در تعقیب و تحقیق

در الگوی ارتباط سلسله‌مراتبی وابستگی ماهوی و یک‌سویه دادیار به دادستان را شاهد می‌باشیم. تا جایی که به موجب ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادیار از لحاظ هویتی وابسته به دادستان است. این وابستگی یک‌طرفه است، بدین معنا که دادستان به دادیار وابستگی ندارد. پیروی دادیار از دادستان در امر تعقیب به نحو کامل است و تفاوتی از حیث وظایف اداری یا قضایی مرتبط با امر تعقیب نیست، در این خصوص دادیار تابع ضوابط تعیینی و محدودیت‌های ایجاد شده توسط دادستان و گاهی به موجب ابلاغ داخلی در شعبه‌ای خاص یا برای وظیفه‌ای معین و محدود (مثلاً پیگیری حقوق عامه یا نظارت بر ضابطان یا آموزش آن‌ها)، می‌باشد. با این حال، اختیارات دادیار در حوزه تحقیق به جهت این‌که این مقام، شان و سمت قضایی دارد، باید در راستای حفظ استقلال قضایی او باشد، مداخله بی‌جهت و خارج از ضابطه دادستان در امر تحقیق دادیار و ضرورت تأیید همه تصمیمات و اقدامات او، می‌تواند استقلال و امنیت قضایی او را مخدوش نماید.

همان‌طور که گفته شد، قانون‌گذار پیش از سال ۱۳۹۲، هرگونه اقدام قضایی دادیار را منوط به مداخله دادستان و هدایت او می‌دانست، در سال ۱۳۹۲ و به موجب ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری، صرفاً قرار نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت را شایسته اظهارنظر دادستان دانست. در این قانون به تبعیت دادیار از دادستان در خصوص قرارهای اخیر و در فرض مخالفت دادستان اشاره‌ای ننموده است، بنابراین، با توجه به ضوابط و مقررات حاکم بر اختلاف بازپرس با دادستان و حل اختلاف آن‌ها توسط دادگاه، می‌توان قائل به استقلال دادیار در این حوزه و حل اختلاف بین دادستان و دادیار در دادگاه بود. ناگفته

۲۰- یکی از مواردی که از اختیارات اختصاصی دادستان است، درخواست احاله پرونده از دیوان عالی کشور می‌باشد. نمونه‌ای از دادنامه شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور به شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۷۴۶۸۵۴ در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۰۵ در پرونده شماره ۱۴۰۱۹۱۹۲۰۰۰۱۴۰۳۵۴۴ آورده می‌شود: «با لزوم یادآوری ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و این‌که مقامات مجاز برای درخواست احاله، دادستان و رئیس حوزه قضایی بوده... در وصف فعلی به لحاظ عدم رعایت مقررات ماده مرقوم و درخواست دادیار جانشین وی، پرونده قابلیت طرح در شعب دیوان عالی کشور را ندارد و عیناً به مرجع ارسال‌کننده اعاده می‌گردد».

نماند در حوزه تحقیق نیز ممکن است در برخی موارد دادیار ملزم به تبعیت از دادستان باشد که می‌توان به مواد ۲۲۱ و ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توجه داشت. نگارندگان معتقد هستند، اعطای وسعت در اختیارات و عدم ایجاد محدودیت برای دادیار توسط دادستان در امر تحقیقات مقدماتی، منافاتی با رابطه سلسله‌مراتبی و شاخص‌های آن ندارد و در یک فضای تعاملی و در عین حفظ استقلال قضایی، رابطه رئیس و مرئوس و مؤلفه‌های آن از طریق هماهنگی ادامه می‌یابد. در همین راستا «فایول»^{۲۱} از پیشگامان علم مدیریت به هماهنگی توجه ویژه‌ای می‌کند. او هماهنگی را همچون روغنی می‌داند که لابه‌لای چرخ‌دنده‌های درون سازمان ریخته می‌شود تا حرکت و جابه‌جایی آن‌ها بهتر و روان‌تر انجام شود (آقاجانی، ۱۳۸۸، ۶۳).

۳-۳- روابط عمودی دادستان و دادیار

یکی از مؤلفه‌های ارتباط سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار، روابط عمودی^{۲۲} و تماس این دو با یکدیگر به صورت غیرهم‌سطح در موضوعات مختلف است. از مهم‌ترین جلوه‌های ارتباط عمودی، قیمومت دادستان از طریق هدایت و نظارت و ارائه تعلیمات لازم، ارجاع پرونده، قرارهای نهایی و اعدادی می‌باشد که در ذیل به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۳-۳- قیمومت دادستان نسبت به دادیار از طریق هدایت و نظارت

به کمک نظارت است که مدیریت نسبت به نحوه تحقق اهداف و انجام عملیات آگاه می‌شود و قدرت پیگیری و در صورت لزوم سنجش و اصلاح آن‌ها را پیدا می‌کند (رضاییان، ۱۳۸۰، ۴۹۵). نظارت یک امر پیچیده است و متغیرهایی متعدد در آن دخالت دارند. تعیین محدوده، معیار، تطبیق و ارزیابی عملکرد با معیارها، تشخیص صحت یا انحراف، اعلام نتیجه و پیگیری تا انجام اصلاحات به عنوان فرایند نظارت از مهم‌ترین فعالیت‌های مقام و نهاد نظارتی هستند که باید به طور کامل مورد توجه قرار گیرند (عبداللهی، ۱۳۸۵، ۱۷۱). نظارت اگر خوب به کار رود می‌تواند به صحت و سلامت جریان عملیات و فعالیت‌ها کمک کند. از این رو، نظارت قضایی یکی از حوزه‌های دارای اهمیت در ارتباط دادستان و دادیار در مدل سلسله‌مراتبی است. کنترل و تأثیر دادستان اساسی و ضروری در نظر گرفته می‌شود زیرا دادستان است که مسئول صحت جمع‌آوری ادله موردنیاز دادگاه است (Elsner, & Lewis, & Zila, 2008, 206). دادستان نمی‌خواهد با دلایلی که به نحو غیرقانونی یا با نقض حقوق شهروندی متهم به دست آمده‌اند و

21- Fayol

22- Vertical relationship

باید به دادگاه ارائه شوند، روبرو شود، زیرا دادستان در بسیاری از کشورها، پاسخگوی نقض قانون از سوی مقامات و زیردستان است (Tak, 2005, 4).

مواد متعددی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به قیومت دادستان نسبت به دادیار از طریق هدایت و نظارت اشاره می‌نماید، ماده ۷۳ این قانون بیان می‌دارد «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد»، در ماده ۷۵ آمده است «دادستان می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه انجام آن نظارت کند...»، ماده ۱۰۵ همین قانون اشعار داشته است «بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجراء و مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه در هنگام اجراء با اشکال مواجه شود، به نحوی که انجام تقاضا مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام می‌نماید»، ماده ۷۶ نیز آورده است «دادستان پیش از آن‌که تحقیق در جرمی را از بازپرس بخواهد یا جریان تحقیقات را به‌طور کلی به بازپرس واگذار کند، می‌تواند اجراء برخی تحقیقات و اقدامات لازم را از بازپرس تقاضا کند. در این صورت، بازپرس مکلف است فقط تحقیق یا اقدام مورد تقاضای دادستان را انجام دهد و نتیجه را نزد وی ارسال کند». همان‌طور که گفته شد، مقررات ناظر بر ارتباط دادستان با بازپرس در حوزه تحقیق جز در موارد خاص، بر روابط دادیار با دادستان نیز حاکم است. با ملاحظه مقررات مذکور و سایر مواد قانونی، مشاهده می‌شود هدایت، نظارت و ارائه تعلیمات لازم دادستان به دادیار، در مراحل مختلف، پیش از آغاز تحقیقات مقدماتی از سوی دادیار^{۲۳}، همزمان یا مقارن با شروع به تحقیقات^{۲۴}، در جریان تحقیقات مقدماتی توسط دادیار^{۲۵} و پس از ختم تحقیقات مقدماتی^{۲۶} می‌باشد.^{۲۷}

هدایت تحقیق به معنای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در خصوص اقدامات تحقیقی و دستور انجام آن به دادیار است. این برنامه‌ریزی بر اساس اطلاعات فراهم شده از سوی دادیار است (Montana, 2009, 325). ماهیت هدایت تحقیق به معنای مداخله مستقیم دادستان در تحقیقات دادیار نیست و به این معنا نیست که مقام قضایی در حین انجام بازجویی‌ها، تفتیش و سایر اقدامات دادیار حضور دارد و مستقیماً آن‌ها را

۲۳- ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۲۴- ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۲۵- مواد ۷۳ و ۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۲۶- ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۲۷- از باب مطالعه تطبیقی نیز می‌توان به ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه توجه کرد «... دادستان شهرستان می‌تواند از بازپرس هر عملی که به نظر او برای کشف حقیقت، مفید است و تأمین ضروری را درخواست نماید. او همچنین می‌تواند در انجام اعمال مورد درخواست، همکاری نماید».

جهت‌دهی می‌کند. بند اخیر ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگونه مداخله‌ای که موجب توقف موقت و دائمی تحقیقات را فراهم نماید، ممنوع کرده است.^{۲۸} در هدایت تحقیق، دادستان موظف می‌باشد دستورالعمل‌هایی درخصوص پرونده یا موضوعی خاص به دادیار دهد و پیشنهادها و مشورت‌های مختلفی را ارائه کند،^{۲۹} رهنمودها باید به نحو کافی آنچنان دقیق باشند که دادیار به هنگام اجراء ابهامی نداشته و احساس نکند که به پیامدهای نامطلوب منجر می‌شود. در این صورت است که راهنمایی‌ها می‌تواند راهگشا باشد و حسن انجام امور را به همراه داشته باشد. یکی از درخواست‌های دادستان که در چهارچوب حق نظارت و ارائه تعلیمات وی می‌باشد، درخواست رفع نقص تحقیقات با تصریح به آن است که در ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آورده شده است. ضمانت اجرای عدم مراعات رهنمودها در مدل سلسله‌مراتبی نیز پیش‌بینی و از موارد تخلف اداری است که در قوانین اکثر کشورها، صرف عدم انجام درخواست‌های قانونی مدیرمجموعه، تخلف انتظامی محسوب می‌شود.^{۳۰} اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۱۴۹ مورخ ۱۳۸۳/۰۵/۰۵ بیان کرده «عدم انجام تقاضای قانونی دادستان دائر بر تکمیل تحقیقات، تخلف انتظامی محسوب می‌شود».

باید توجه داشت که، نباید مداخله بی‌رویه دادستان در امر تحقیقات را در قالب حق نظارت وی تفسیر کرد. امروزه در رویه قضایی ملاحظه می‌شود که دادستان‌ها دخالت در امر تحقیقات و نقض استقلال دادیار را در چهارچوب حق نظارت خویش به عنوان مدعی‌العموم تفسیر می‌نمایند، در این گونه موارد بهتر است دادیاران موارد خواسته شده و مورد تقاضای دادستان را چنانچه در راستای حق قانونی نظارت وی نمی‌باشد به صورت مکتوب به وی اعلام و از پذیرش نظر او خودداری نمایند (قائدی، ۱۳۹۶، ۹۶).^{۳۱}

۲۸- جلوه‌ای از توقف موقت تحقیقات را می‌توان در تبصره ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ملاحظه نمود که از موارد تخلف انتظامی درجه سه برای دادستان است.

۲۹- دادگاه انتظامی قضات نیز طی حکمی اشعار داشته است: «دادستان مکلف است که به طور کامل اعمال دادیار را تحت نظر گرفته و نسبت به آن اعمال نظارت نماید، اعمال نظارت نکردن در امور دادیاری یا سکوت در مقابل اعمال غیرقانونی دادیار و ندادن گزارش او به مقامات صالحه، تخلف است (حجتی، ۱۳۹۰، ۱۱۷).

۳۰- اگر ناظر بدین نتیجه برسد که حقوق و آزادی‌های اشخاص توسط افراد تابع نقض شده‌اند، مجموعه تحت نظر را ملزم به رفع اقدامات ناقض حقوق و آزادی‌ها می‌کند (Dilbandyan, 2014, 333).

۳۱- ماده ۹۶ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶: کارمندان دستگاه‌های اجرائی مکلف می‌باشند در حدود قوانین و مقررات، احکام و اوامر رؤسای مافوق خود را در امور اداری اطاعت نمایند، اگر کارمندان حکم یا امر مقام مافوق را برخلاف قوانین و مقررات اداری تشخیص دهند، مکلفند کتباً مغایرت دستور را با قوانین و مقررات به مقام مافوق اطلاع دهند.

۲-۳-۳- قیومت دادستان نسبت به دادیار از طریق ارجاع پرونده

مواد ۷۶ و ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ورود دادیار به مرحله تحقیق را منوط به ارجاع پرونده توسط دادستان کرده است. ارجاع دادستان می‌تواند مختصر و محدود به اقدامی خاص باشد^{۳۲} و یا این که جریان تحقیقات را به طور کلی و تا خاتمه فرایند آن به دادیار ارجاع نماید.^{۳۳} تفویض اختیار و مسئولیت به موجب ارجاع دادستان معمولاً دارای مراحل است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: مرحله نخست، تعیین وظیفه و واگذاری پرونده از طرف دادستان به دادیار که با ارجاع انجام می‌شود. مرحله دوم، تفویض اختیار کافی به دادیار (مئوس) برای انجام وظایف محوله است، تا ایشان بتواند از منابع پلیسی، انسانی و مالی که برای انجام و اجرای وظایف ضروری هستند، استفاده کند.^{۳۴} مرحله سوم، تعیین و توجه به میزان مسئولیت دادیار در مقابل مقامات بالاتر است که این مرحله اصولاً توسط قانون معین شده است. این مراحل لازم و ملزوم یکدیگر هستند و رابطه بسیار نزدیکی با هم دارند. در رویه قضایی، دادستان‌ها، اصولاً و به طور کلی از عبارتی استفاده می‌نمایند که هر سه مرحله را پوشش می‌دهد، به عنوان مثال: «دادیار محترم شعبه... رسیدگی و اظهارنظر فرماید»، این عبارت هم به ارجاع، هم به رسیدگی و انجام کامل تحقیقات مقدماتی و هم به اظهارنظر بعد از خاتمه تحقیقات اشاره دارد. بعد از اظهارنظر (اعم از نهایی و غیر آن) نیز در موارد معین قانونی باید به نظر دادستان جهت بررسی و اعلام نظر برسد، این موارد در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ذکر شده است که قرار نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم می‌باشد.

نکته مهم آن که با تفویض اختیار، مسئولیت مدیر منتقل نمی‌شود، اگر مدیری همه وظایف و اختیارات خود را به زیردست تفویض کند، همچنان مسئول است که انجام وظایف محوله را از زیردست خود مطالبه و از این حیث نظارت کند و به مدیران مرتبط با خود در سلسله‌مراتب بالاتر پاسخ دهد. به عبارت

در صورتی که بعد از این اطلاع، مقام مافوق کتباً اجراء دستور خود را تأیید کرد، کارمندان مکلف به اجراء دستور صادره خواهند بود و از این حیث مسئولیتی متوجه کارمندان نخواهد بود و پاسخگویی با مقام دستوردهنده می‌باشد.

۳۲- ماده ۷۶

۳۳- ماده ۸۹

۳۴- قانون‌گذار، گاهی با ذکر نصوصی به این تفویض اختیار کافی اشاره کرده است. به عنوان مثال، با این که دادستان به موجب ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ریاست بر پلیس را از حیث وظایف آن‌ها به عنوان ضابط برعهده دارد. نظارت بر اقدامات پلیس در امر ارجاع شده به دادیار را وظیفه دادیار نیز دانسته و قائل به حق نظارت او است. در بند اخیر ماده مذکور آمده است «... سایر مقامات قضایی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می‌دهند، حق نظارت دارند».

دیگر، تفویض اختیار در مدیریت، سلب مسئولیت نمی‌کند. به عنوان نمونه، به موجب ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادستان کل کشور بر دادرهای عمومی و انقلاب و نظامی نظارت دارد، در رویه قضایی معمول است که چنانچه دادستان کل کشور گزارشی از روند یک پرونده در شعبه دایاری دادرای شهرستان غیرمرکز استان مطالبه نماید، به نحو مستقیم با دادستانی مرکز استان مربوطه مکاتبه می‌نماید و دادستان مرکز استان نیز به موجب ماده ۲۷ همین قانون، از دادستان شهرستان اخذ گزارش و نهایتاً ارسال به دادستانی کل می‌کند. این اقدام به جهت رعایت ضوابط حاکم بر مدل ارتباط سلسله‌مراتبی است. حال در این میان، چنانچه دادستان مرکز استان، نظارت لازم ننماید و یا این که دادستان شهرستان، هدایت و اقدام لازم بر تفویض اختیار انجام شده نکند، برای وی تخلف است که به نمونه‌ای از آن در مباحث پیش اشاره شد.

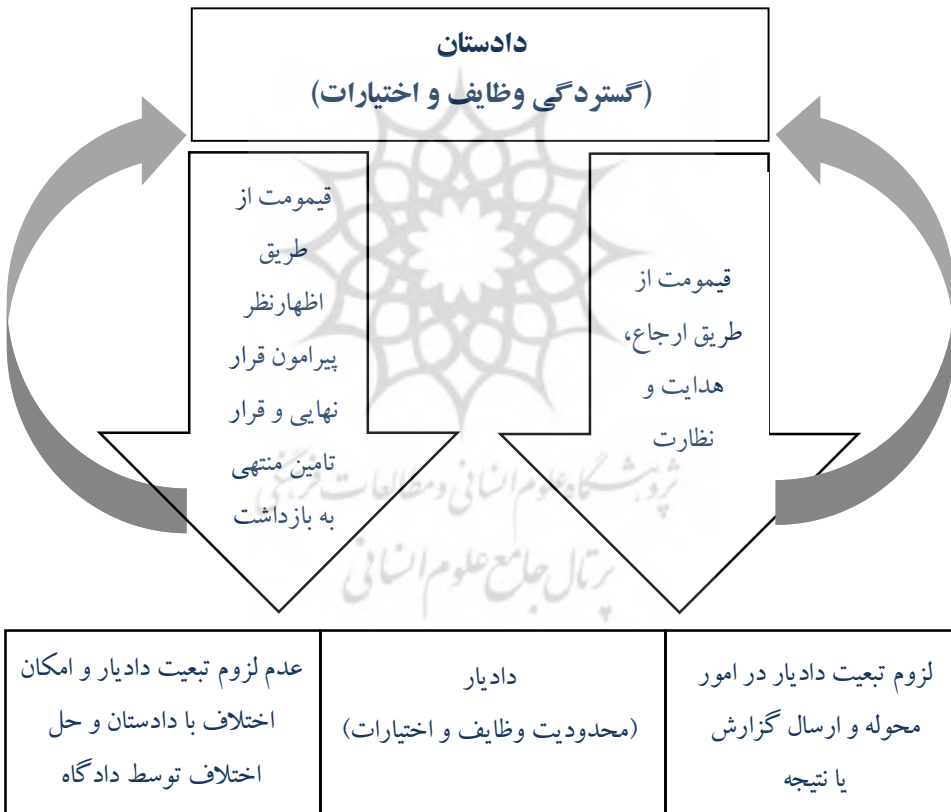
۳-۳-۳- قیومت دادستان نسبت به دادیار از طریق قرارهای نهایی و اعدادی

بعد از ارجاع پرونده به دادیار و اختیار به وی جهت انجام تحقیقات و اظهارنظر، ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تنها قرار نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت صادر شده توسط دادیار را نیازمند اظهارنظر دادستان کرده است. با وجود قیومت دادستان از طریق اظهارنظر نسبت به قرارهای مذکور، ماده موصوف اشاره‌ای به لزوم تبعیت دادیار از دادستان در صورت مخالفت او با قرار صادر شده، برخلاف قوانین سابق، نکرده است. به عبارتی، اظهارنظر دادستان به عنوان شرط در نظر گرفته شده، اما جواب شرط در این مقرر مشخص نشده است. بر اساس مقررات قانونی، دادیار مقام قضایی و دارای شان قضایی است و از اصول مسلم حاکم بر شئون قضایی، رعایت استقلال قضایی در برابر مقامات داخل و خارج از دستگاه قضایی می‌باشد. به عبارت بهتر، لازمه قضایی دانستن تحقیق، پذیرش استقلال دادیار در این حوزه است و نمی‌توان اختیار مداخله دائمی و بدون قید دادستان در امر تحقیق را پذیرفت.

دادستان در صورت تمایل به تغییر مسیر انجام تحقیق توسط دادیار، وفق ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، می‌تواند در جلسات بازجویی حضور یابد و انجام تحقیق خاصی را از وی بخواهد. بنابراین و با توجه به عدم ذکر لزوم تبعیت، در صورت مخالف دادستان با قرار نهایی یا قرار تأمین منتهی به بازداشت، صادر شده توسط دادیار و اصرار دادیار بر عقیده خویش، به موجب ماده ۲۶۹ قانون موصوف، امکان اختلاف و حل آن توسط دادگاه وجود دارد. برخلاف دیدگاه برخی حقوقدانان مبنی بر امکان اخذ پرونده از دادیار توسط دادستان در صورتی که ادامه تحقیق با اعتقاد دادستان همسو نباشد (مهاجری، ۱۳۸۵، ۳۲۰) و (شهری و ستوده جهرمی، ۱۳۷۷، ۲۸)، تلقی نگارندگان بر این است که این امر موجب

سوءاستفاده و نقض استقلال دادیار می‌شود و مستفاد از تبصره ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به‌رغم اشاره به شعبه بازپرسی، با توجه به این که ماهیت اقدام دادیار در این فرض، تحقیق بوده و شان تحقیقی اقتضای رعایت استقلال و عدم امکان گرفتن پرونده است، لذا اخذ آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. باید توجه داشت در این حالت، امکان اختلاف و حل آن توسط دادگاه نمی‌تواند خللی به ارتباط سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار وارد نماید، چراکه اقتضای شان قضایی، پذیرش استقلال حداکثری در این شئون است و چنان‌چه موافقت دادستان، «قید» اثرگذاری نظر دادیار تلقی شود، دیگر نمی‌توان نام آن را «قرار دادیار» گذاشت.

بر اساس آنچه در این بخش مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان به ارتباط عمودی میان دادستان و دادیار و کیفیت آن در مدل رابطه سلسله‌مراتبی در شکل زیر توجه کرد.



۴- محاسن و معایب الگوی رابطه سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار

آگاهی از محاسن و معایب مدل رابطه سلسله‌مراتبی بین دادستان و دادیار در اظهار نظر و رد و قبول آن و

رسیدن به رویکرد مطلوب ضروری است. با شناخت مزایا و نقاط ضعف این مدل، علاوه بر این که نظام‌های اداری مبتنی بر این مدل می‌توانند به اصلاح آسیب‌ها و تقویت این مدل پردازند، سایر نظام‌های دادرسی نیز می‌توانند نقاط قوت مدل مذکور را در صورت نیاز در طراحی مدل مطلوب خود برگزینند. بی‌شک بدون بررسی و مطالعه میدانی رویه قضایی و آگاهی از امتیازها و ضعف‌های عملی این مدل، نمی‌توان تحلیل دقیقی داشت که در ذیل به وضعیت رویه قضایی نیز پرداخته می‌شود.

۴-۱- محاسن الگوی رابطه سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار

مؤلفه‌ها و شاخص‌های این مدل مزایایی را در پی دارند که جملگی نظم، کنترل، تساوی و برابری در مقابل قانون را در ابعادی مختلف گسترش می‌دهند.

۴-۱-۱- ساختار و تشکیلات یکپارچه و انسجام در رویکردها

یکی از مهم‌ترین امتیازات این مدل ارتباطی، نظم‌پذیری آن است. تمام تصمیمات اتخاذ شده در قالب‌های مختلف از سوی دادستان به سمت دادسرا جاری می‌شود. سطوح رهبری، قدرت و مسئولیت‌ها مشخص و دارای نظام است و رفتار کارکنان تحت انضباط سیستماتیک و نظارت است و کاربرد قدرت فردی مطلقاً محدود می‌شود. از حیث وظایف اداری تمامی مجموعه دادسرا تابع ضوابط و مقررات اعلامی دادستان در قالب بخش‌نامه یا دستورالعمل‌های داخلی هستند، از حیث قضایی، موارد اختلافی و مرتبط با استقلال قضایی دادیار، در نشست‌های قضایی هفتگی مطرح و به بحث و تبادل نظر و هم‌اندیشی درخصوص آن جهت رسیدن به سیاست واحد، پرداخته و نتیجه آن توسط دادستان بخش‌نامه داخلی می‌شود. گاهی نیز تصمیم‌گیری‌ها در سطح کلان انجام و از طریق دادستانی کل مواردی منعکس و شعب دادسرا به ویژه دادیاری نسبت به اجرای این سیاست‌ها اقدام می‌کنند.

با ملاحظه رویه قضایی، شعب متعدد دادیاری هریک به موضوع و جرم خاصی رسیدگی می‌کنند، با توجه به این که ابلاغ صادر شده برای مقام قضایی دادیار، کلی می‌باشد و در ابلاغ به اصطلاح سبز، شعبه تحت تصدی نامشخص است لذا دادستان با توجه به ظرفیت و قابلیت دادیاران و در راستای نظم بخشی و تخصصی نمودن شعبه، هریک را مسئول رسیدگی به جرائمی در شعبه‌ای معین می‌نماید. مثلاً در رویه قضایی دادسراها، جرائم رایانه‌ای توسط چند شعبه رسیدگی می‌شود. هر شعب دادیاری پرونده‌های ورودی و خروجی ماهانه دارد، که نگاه آماری دادستان و نظارت در این حوزه، دادیار را مکلف به ایجاد توازن در ورودی و خروجی می‌کند. این اقدام دادستان در راستای نظم بخشی به شعب دادیاری و پرونده‌های موجود در آن می‌باشد. این عقلانیت و تخصصی کردن هدایت و نظارت بر اقدامات دادیاران

می‌تواند منجر به پیشگیری از جرائم یا تخلفات احتمالی آنها شود. در ارجاع غیر تحقیقی، دادیار در امور محوله اقدام و گزارش آن را هفتگی یا ماهانه به دادستان می‌دهد. دادستان گزارش را بررسی و در صورت نیاز به تکمیل، مراتب را جهت اقدام مجدد اعلام می‌کند.

۲-۴-۱- رعایت حقوق شهروندی

واگذاری موضوع یا جرمی خاص به دادیار توسط دادستان، اختیارات و وظایف گسترده‌ای را برای وی به دنبال دارد که به کارگیری و بهره‌برداری غیرقانونی و غیرمنصفانه از آنها، نقض حقوق شهروندی را که در فرایند رسیدگی کیفری مداخله می‌نمایند، فراهم می‌کند. دادستان به عنوان رئیس دادرسی، به موجب قانون این اختیار را دارد که با ارائه طریق و تعلیمات لازم و به دور از مداخله در امور قضایی دادیار، توازن جریان پرونده را از حیث رعایت حقوق بزه‌دیده، متهم و جامعه حفظ نماید. از این رو، نظارت دادستان حقوق شهروندان را در دادرسی کیفری تأمین و تضمین می‌نماید و برای حمایت از حقوق شهروندان تا جایی که منافاتی با استقلال قضایی دادیار ندارد، سودمند است.

در رویه قضایی، دادستان یا سرپرستان دادرسی عمومی یا تخصصی، آماج درخواست‌های متعدد اشخاص دخیل در پرونده‌های قضایی نزد دادیاران می‌باشند و عمده این درخواست‌ها نیز مبتنی بر عدم رعایت حقوق آنها در فرایند رسیدگی و یا عدم توجه به خواسته‌های قانونی یا غیرقانونی آنها است که در این موارد ذیل درخواست‌ها، نکات لازم درج شده و یا دادستان در راستای نظارت خویش بدون درج در ذیل درخواست، موارد مؤثر در پیشبرد قانونی پرونده، را به نحو شفاهی به دادیار منتقل می‌نماید و یا با مطالبه پرونده، موارد لازم را در راستای ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جهت توجه دادیار، در پرونده درج می‌نماید. به عنوان نمونه، متهمی با قرار تأمین منتهی به بازداشت روانه زندان شده و با توجه به این که اظهارنظر دادستان در این مورد در راستای تکلیف مقرر در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضرورت دارد، در جهت رعایت حقوق متهم، دادستان می‌تواند مخالف خود را با نوع و میزان تأمین، اعلام نموده و از این نظر به حقوق متهم توجه نماید.

۳-۴-۱- برابری و حتمیت در اجرای قانون

نظام ارزش‌های زیربنایی مدل سلسله‌مراتبی از دو اصل قطعیت اجرای قانون و تساوی در مقابل قانون برخوردار است. این دو اصل زیربنایی، مستقیماً بر کم و کیف سایر اهداف شناخته شده نظام عدالت کیفری به خصوص بر دستیابی به عدالت در شرایط خاص هر مورد تأثیر می‌گذارد. هرگاه ملاحظه شرایط ویژه مانع اجرای قطعی قانون و تساوی شود، باید از چنین ملاحظه‌ای صرف نظر کرد (Damaska, 1975,

483).^{۳۵} بر اساس اصل مورد پذیرش تساوی در مقابل قانون، انتظار آن است که حقوق به نحو یکسانی اجراء شود. در حقیقت تساوی دستاورد ساختار سلسله‌مراتبی روابطی است که منجر به یک سیاست همسان می‌شود که در سطح محلی و ملی متمرکز است. برای تضمین قطعیت و تساوی اجرای قانون و سیاست کیفری متمرکز در دادسرا و میان دادستان و دادیار، نظارت سلسله‌مراتبی ضروری است. برای تضمین اجرای مساوی قانون، مدل ارتباط سلسله‌مراتبی به خارج نمودن ادله‌ای که مقررات در آن‌ها رعایت نشده یا به نحو یکسانی اجراء نشده‌اند اقدام می‌کند، بی‌آنکه تأثیر اساسی‌ای که این نقض می‌تواند بر اعتبار ادله داشته باشد، در نظر گرفته شود (Hodgson, 2010, 243).

۴-۲- معایب الگوی رابطه سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار

پذیرش و به‌کارگیری الگوی رابطه سلسله‌مراتبی همراه با آسیب‌هایی است که برخی از این آسیب‌ها به طور ذاتی در چهارچوب و نظام سلسله‌مراتبی و با صرف قبول این سیستم وجود دارد و برخی نیز در اجرا محقق می‌شود که به اهم آن‌ها توجه می‌شود.

۴-۱-۲- عدم کارایی هدایت و نظارت دادستان نسبت به دادیار

«گلدستین» و «مارکوس» شیوه نظارت قضایی را در فرانسه، ایتالیا و آلمان از طریق مصاحبه با کارگزاران حقوقی تحلیل کردند. آن‌ها نتیجه گرفتند نظارت قضایی وجود ندارد و افسانه‌ای بیش نیست (Goldstein & Marcus, 1977, 281). امروز دادگستری ایران به ویژه در دادسرا با تراکم پرونده مواجه است، دادستان‌ها به جهت گستردگی وظایف و افزایش روزانه دامنه آن، با چالش‌های جدی از حیث انجام وظایف خویش روبرو هستند، افکار عمومی اعتبار و احترام قابل ملاحظه‌ای برای دادستان در نظام عدالت کیفری ایران قائل است و همین امر موجب مراجعه عموم به آن‌ها حتی برای درخواست‌های غیرمرتبط با شان تعقیبی و تحقیقی او شده است. تکریم ارباب رجوع و ملاحظه حقوق شهروندی آن‌ها اقتضای پاسخ‌دهی دادستان به مراجعه‌کنندگان دارد، به همین جهت امکان انجام تکالیف به ویژه در حوزه هدایت و نظارت برای دادستان بر شعب دادیاری، بازپرسی و حتی ضابطان دادگستری، یا وجود ندارد و یا

۳۵- داماسکا استدلال می‌کند ساختارهای سلسله‌مراتبی قدرت در جستجوی تضمین قطعیت و تساوی تصمیم هستند و فرصت‌های اجرای اختیارات رسمی را در حداقل نگاه می‌دارند، زیرا مقامات هرچه آزادی بیشتری داشته باشند، دستیابی به قطعیت مشکل‌تر خواهد بود. اساساً اعمال صلاحیت در مدل سلسله‌مراتبی به عنوان یک شر ضروری تجسم می‌شود (Damaska, 1975, 485). گلدستین و مارکوس نیز تساوی از طریق سلسله‌مراتب را به عنوان یک اصل کلیدی در دادرسی کیفری قاره‌ای توصیف می‌کنند (Goldstein & Marcus, 1977, 247).

با اثربخشی لازم همراه نیست. واگذاری بخشی از تعقیب و تحقیق به دادیاران، با وجود تراکم پرونده‌ها و وظایف آن‌ها و کمبود نیروی انسانی، عملاً کارایی لازم ندارد، چه آن‌که در برخی از حوزه‌های قضایی، دادستان‌ها صرفاً با یک شعبه دادرسی، دادسرا را کنترل و اداره می‌نمایند. اخیراً «هاجسون» این مسئله را روشن کرد، ایشان در تحقیقی در فرانسه بیان کرد که، یکی از دادستان‌ها می‌گوید: «ما باید بازداشتگاه‌ها را بازدید و دفاتر را کنترل کنیم. ما باید به صحنه قتل برویم یا در زمان خودکشی یا شورش در زندان حضور پیدا کنیم. اما ما اداره را به خاطر بار زیاد کاری ترک نمی‌کنیم» (Hadgson, 2010, 247).

در عمل دادستان‌ها در رویه قضایی ایران، اتکاء زیادی به اطلاعات و تحقیقات جمع‌آوری شده توسط دادیاران دارند. روابط دوستانه و حاکم‌بر فضای مجموعه بدون قاطعیت و توجه به آداب حرفه‌ای، هدایت و نظارت موردنیاز را محدود کرده است. تراکم پرونده‌ها و کمبود دادیار و رسیدگی دادیاران که در برخی شعب به دوپست پرونده در ماه، می‌رسد، نظارت دادستان را ضعیف می‌کند. برخی از وظایف دادستان‌ها یا معاونان آن‌ها در مجتمع‌های قضایی باید به نحو فوری به اجرا درآید، مثلاً پرونده چند جلدی که برای دادستان یا معاون وی در اوج ساعت کاری و با وجود کثرت مراجعه‌کنندگان جهت ملاحظه و اظهارنظر درخصوص قرار بازداشت موقت متهم، ارسال می‌شود، یقیناً تمرکز و فرصت لازم برای بررسی همه ابعاد پرونده و تحلیل دقیق موجه بودن قرار بازداشت، وجود ندارد و همین امر سبب شده که صرفاً با ملاحظه مدافعات متهم یا برخی از اوراق پرونده، اظهارنظر و نهایتاً بازداشت تأیید شود. این امر حقوق شهروندی را نیز مخدوش می‌نماید. نتیجه این می‌شود که، چنانچه از امتیازات مدل سلسه‌مراتبی از جمله هدایت و نظارت، به خوبی استفاده نشود، این نقاط قوت، می‌تواند آسیب‌هایی را به همراه داشته باشد. به همین جهت است که «گلدستن» و «مارکوس» نقش دادستانی را در مرحله پیش از محاکمه به عنوان یک نقش انفعالی و واکنش‌گرایانه تعریف می‌کنند و قائلند که نظارت قضایی نسبت به قسمت عمده‌ای از تحقیقات کیفری بسیار کمتر از فرضیات نظری اثربخش است (Goldstein & Marcus, 1977, 282).

ذکر این نکته ضروری است که در برخی از جرائم، دادستان‌ها تسلط و تخصص لازم ندارند به همین جهت در صورت صدور قرار نهایی پیرامون مسائل فنی و تخصصی، نمی‌توانند ارزیابی صحیحی از صحت و سقم قرار نهایی داشته باشند. گاهی نیز پس از انجام فرایند یک تحقیق طولانی و دشوار و پیچیده، دادیار عموماً تمایل به ایجاد یک احساس انحصاری دارد و احساس می‌کند کل حوزه تحقیق مسئولیت او است. در نتیجه، هرگونه مشاوره و دستورالعمل دادستان را غیرضروری می‌داند. اگر به آن‌ها گفته شود مدارک مهم‌تری را ارائه دهند یا دلایل جمع‌آوری شده را اصلاح یا بهبود دهند، از خود مقاومت نشان می‌دهند و با وجود تکلیف به مرتفع نمودن نقایص، رفع آن به خوبی انجام نمی‌شود.

۲-۴-۲- هزینه‌بر بودن ارتباط سلسله‌مراتبی

در این مدل، به جهت آن که اقدامات دادیار نیازمند اظهارنظر دادستان است، رفت و برگشت‌های بسیاری میان دادیار و دادستان شکل می‌گیرد. چنان‌چه حوزه واگذاری وظیفه، محدود به امر خاصی خارج از تحقیق باشد و یا انجام تحقیق به نحو محدود و در راستای ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد، تردد بی‌شمار پرونده میان دادیار و دادستان را شاهد هستیم. نظارت به دفعات و مستمر در پرونده قضایی در راستای اجرای ماده ۷۳ قانون اخیر، به رغم مؤثر بودن آن، در صورت زیاده‌روی، امنیت قضایی دادیار را مخدوش می‌نماید. نظارت و هدایت نیازمند سیستم پیچیده و عریض و طویل است و مستلزم صرف منابع انسانی، زمان و هزینه‌های مادی است که تکالیف و اختیارات وسیع دادستان و دادیار، اجازه مؤثرشدن حداکثری آن را نمی‌دهد. در بسیاری از نظام‌های دادرسی دارای این مدل و مبتنی بر اصول رسیدگی تفتیشی، تأکید بر کنترل و نظارت بر همه اقدامات و تصمیمات دادسرا است، بدون توجه به این که آیا نقاط مورد نظارت از جمله نقاط حساس و راهبردی هستند که نظارت را توجیه و ضروری نمایند یا خیر. عدم توجه به این مسئله قطعاً کارایی نظارت را پایین می‌آورد و هزینه‌های بسیاری را بر دوش نظام عدالت کیفری می‌گذارد.

قوانین، دستورها و روش‌های بی‌شماری که برای تصدیق و تأیید بیشتر در مدل سلسله‌مراتبی به کار می‌روند، نمی‌توانند در همه موارد باارزش باشند، گاهی تفسیر و تعبیرهای مقامات قضایی و به طور خاص دادیاران نیز بر این بی‌ارزشی به ویژه در حوزه تحقیقات قضایی پرونده، دامن می‌زند و به نوعی هزینه‌هایی را برای دادسرا ایجاد می‌نماید. به عنوان نمونه، مقنن در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در سایر مواد این قانون، به لزوم تبعیت دادیار از دادستان اشاره‌ای نکرد، با بررسی میدانی رویه قضایی، اکثریت قریب به اتفاق دادیاران قائل به عدم امکان اختلاف با دادستان در قرار نهایی و قرار منتهی به بازداشت می‌باشند، این تلقی به‌رغم عدم پیش‌بینی قانونی لزوم تبعیت، از نظر نگارندگان هزینه‌هایی را ایجاد می‌نماید که غایت آن مخدوش شدن استقلال قضایی و اجرا شدن حداکثری رابطه رئیس و مرئوس بین دادستان و دادیار است.

۲-۴-۳- عدم توجه کافی به ابعاد انسانی و زوال آداب حرفه‌ای

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های ذاتی مدل سلسله‌مراتبی آن است که به انسان‌ها توجه نمی‌کند و فقط به پدیده تقسیم کار می‌پردازد. درحقیقت به دلیل تأکید بر نظم و دستور، انسان به عنوان عنصر اصلی سازمان نادیده انگاشته می‌شود. به همین علت گاهی به آن «سازمان بدون انسان» نیز گفته می‌شود. در این نظام به انسان به عنوان شیء بی‌روح و عامل تولید و نه به عنوان انسانی با احساس، پیچیده و نیازمند پیشرفت نگرسته

می‌شود (حقیقی و همکاران، ۱۳۸۲، ۲۵۵). استقرار سلسله مراتب خشک و محض بین دادستان و دادیار و عدم توجه به نیازهای دادیار، روحیه نوآوری و خلاقیت او را از بین می‌برد. لازمه امور قضایی، هماهنگی و تعامل این دو مقام در جهت حسن اجرای آن است. نظارت شدید و متعدد بر اقدامات دادیار و عدم ایجاد توازن در اعتماد و اتکاء به اقدامات این نهاد، او را بی‌انگیزه می‌نماید. فقدان حمایت قضایی در صورت برخورد قانونی او خصوصاً با کانون‌های فشار و قدرت، موجب ایجاد روحیه مقاومت در او یا حتی واکنش‌های منفی از سوی آن‌ها می‌شود.^{۳۶}

۴-۴-۲- ساختار ماشینی خشک و کندی روابط

در این مدل، انگاره روابط به مثابه ماشین است که به صورت منضبط، منظم، سلسله‌مراتبی و برخوردار از اهداف تعریف شده است. بدین ترتیب، نگاهی باثبات و ایستا بر روابط حاکم است، این نگاه تا حد قابل توجه‌ای تقلیل‌گرایانه است و نمی‌تواند در سیر تحول اجتماع، رشد را در خود پدید آورد (پورعزت و طاهری عطار، ۱۳۹۲، ۷۸). افزایش بوروکراسی اغلب باعث کاهش سرعت اقدامات می‌شود (پتفت و مؤمنی‌راد، ۱۳۹۴، ۱۸۰).

ماشینی بودن ارتباط دادستان و دادیار در کلاشهرها و با وجود حضور معاونین دادستان و تصدی آن‌ها بر مجتمع‌های قضایی بیشتر است. در این حوزه‌های قضایی، رویت و درخواست از دادستان به سختی امکان‌پذیر است. روابط خشک در مجتمع‌هایی که طبع جرائم آن‌ها، ویژگی‌هایی همچون امنیتی بودن پرونده‌ها را دارد، بیشتر است. دادستانی کل کشور نقش تأثیرگذاری در ایجاد تعامل و هماهنگی بین دادستان‌ها با دادیاران و دیگر مقامات قضایی دادسرا دارد. یقیناً بهبود وضعیت و روابط بین دادستان و دادیار با رویکردی مبتنی بر قانون، با صدور دستورالعمل‌های داخلی و نظارت بر حسن اجرای آن، شدنی است. لحاظ شاخص همدلی بین دادستان و دادیار در بازرسی ماهانه یا سالانه و ارزیابی عملکرد آن‌ها بر این اساس، نقش مؤثری در این حوزه دارد.

نتیجه

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، همواره نظام دادرسی تفتیشی و اصول و شاخص‌های حاکم بر آن را در مرحله تحقیقات مقدماتی مورد پذیرش قرار داده است. پذیرش نظام تفتیشی، موجب قبول الگوی رابطه

۳۶- روابط سلسله‌مراتبی دشمن قسم‌خورده آزادی فردی هستند. روح دیوانسالارانه باعث تباهی شخصیت و تولید فقر اخلاقی می‌شود. در این نظام ممکن است به مشاهداتی مانند شکار مقام، علاقه مفرط برای ترفیع و چاپلوسی کردن افرادی که ترفیع در دست آنان است برخورد کنیم. همچنین، در این نظام تکثر و خودبینی نسبت به زیردستان و پستی و دناوت نسبت به فرادستان وجود دارد (پورعزت و طاهری عطار، ۱۳۹۲، ۷۸).

سلسله‌مراتبی میان دادستان و دادیار در مقابل الگوی رابطه شبکه‌ای و پیوندی، شده است. فلسفه وجودی نهاد دادیاری در مقررات کیفری ایران که همواره بخشی از تکالیف و اختیارات دادستان را به دوش می‌کشد و طبع امور واگذاری و داشتن همزمان شئون تحقیقی و قضایی، لاجرم اتخاذ الگوی رابطه سلسله‌مراتبی بین او و دادستان را موجب شده است. نتیجه روشن پذیرش این مدل، اتخاذ و تسری شاخص‌ها و مؤلفه‌های ناظر بر آن به رابطه میان دادستان و دادیار است و همین امر سبب ایجاد آسیب‌های ذاتی و اجرایی ناشی از به‌کارگیری این الگو، بین مقامات مذکور شده است. در این مدل، هدایت و نظارت دادستان به عنوان مدعی‌العموم و رئیس دادرسی، به عنوان مؤلفه اصلی و به‌رغم وجود امتیاز و اثربخشی، در صورت بهره‌گیری ناصحیح آن، باعث اخلال در امور و خدشه به امنیت قضایی دادیار و حقوق شهروندی می‌شود.

ماهیت و طبع امور قضایی چاره‌ای جز بهره‌مندی از الگوی رابطه سلسله‌مراتبی را به همراه ندارد، با وجود آسیب‌های موجود در این مدل که می‌توان به پرهزینه بودن، عدم کارایی نظارت، محدودبودن مسئولیت و وظایف دادیار و نادیده گرفتن حقوق انسانی وی اشاره کرد، با پذیرش استقلال نسبی برای دادیار با استفاده از ظرفیت مواد قانونی، می‌توان بخشی از آسیب‌ها را کاهش داد. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ برخلاف رویکردهای سابق، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به‌رغم پیش‌بینی ماده ۸۸ و قائل شدن به امکان واگذاری بخشی از وظایف دادستان به دادیار، به استقلال قضایی او برخلاف قوانین سابق توجه ویژه‌ای کرد. در این قانون به لزوم تبعیت دادیار از دادستان علیرغم پیش‌بینی شرط اظهارنظر دادستان با قرار نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اشاره‌ای نکرد و در این خصوص قائل به رعایت اصل استقلال قضایی و امکان اختلاف دادیار به عنوان مقام تحقیق با دادستان بر اساس ماده ۲۶۹ قانون یاد شده و حل اختلاف توسط دادگاه است. شایسته است دادیاران تحقیق، در راستای حفظ استقلال قضایی خویش، از تلقی تابعیت بی‌چون و چرا از دادستان خارج شده و گامی در راستای استقلال خویش بردارند، که البته راهی ناهموار است.

براساس تجربیاتی متعدد و موفق که در دیگر کشورهای دنیا به دست آمده است، می‌توان با حفظ ماهیت نظام تفتیشی و ایجاد تغییراتی غیربنیادین در مدل روابط عمودی، از امتیازات روابط افقی (مدل شبکه‌ای) نیز بهره برد. به عبارتی، نظام سلسله‌مراتبی به مثابه یک موجود زنده و پویا می‌تواند با شرایط و مقتضیات کنونی منطبق شود. این امر به وسیله کاهش سطح تمرکز تصمیم‌گیری از طریق گردش بیشتر اطلاعات در میان دادستان و دادیار و مشاوره و مشارکت بیشتر دادیار و حفظ استقلال آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها در عین حفظ نظارت و هدایت دادستان، صورت می‌گیرد. نمونه آن اجازه و تشویق دادستان به امکان اختلاف دادیاران تحقیق در قرار نهایی و قرار منتهی به بازداشت و پرهیز از مداخله غیرمؤثر در تحقیقات به بهانه نظارت است. ایجاد فضای تعامل و اعتماد و اتکاء به دادیاران تحقیق با حفظ

توازن آن، می‌تواند ضمن احترام به دادیار، خلاقیت و انگیزه وی را موجب شود. دادستانی کل کشور در بازرسی سالانه و دادرسی انتظامی قضات در بازرسی‌های معمول خویش می‌تواند از شاخص‌های تعامل و همدلی بین دادستان و دادیار به عنوان معیاری برای ارزیابی عملکرد آن‌ها بهره ببرند. بدین ترتیب ماهیت نظام تفتیشی و مدل متناسب با آن خدشه‌دار نمی‌شود و آسیب‌های ناشی از روابط بسیار خشک سلسله‌مراتبی کاهش می‌یابد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- آفاجانی، حسنعلی، ۱۳۸۸، **هماهنگی: درون‌سازمانی و بین‌سازمانی**، چاپ اول، بابلسر، انتشارات دانشگاه مازندران.
- پتفت، آرین و مؤمنی‌راد، احمد، ۱۳۹۴، **سیر تحول نحوه مداخله دولت در اقتصاد از منظر حقوق عمومی؛ از دولت رفاه تا دولت فرانتظیمی**، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، شماره ۴۷.
- پورعزت، علی اصغر و طاهری عطار، غزاله، ۱۳۹۲، **سازماندهی و طراحی ساختار**، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- حاتمی، محمدرضا و لعل‌علیزاده، محمد، ۱۳۸۹، **مبانی علم سیاست**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- حجتی، سیدمهدی، ۱۳۹۰، **قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در نظم حقوقی کنونی**، چاپ اول، تهران، انتشارات آوا.
- حسن‌زاده، مهدی و صفرنیا شهری، محمدرضا، ۱۳۹۰، **اعتبار اظهار نظر دادیار، مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۷۶.
- حقیقی، محمدعلی؛ مؤمن، زهرا؛ وظیفه، زهرا، ۱۳۸۲، **سازماندهی و اصلاح تشکیلات و روش‌ها**، چاپ اول، تهران، انتشارات ترمه.
- خالقی، علی، ۱۳۹۵، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ سی و دوم، تهران، انتشارات شهردانش.
- درویشی هویدا، یوسف، ۱۳۹۱، **بازشناسی جایگاه و اعتبار تصمیمات دادیار در نظام قضایی ایران، مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۷۹.
- رضائیان، علی، ۱۳۸۰، **مبانی سازمان و مدیریت**، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، سروش، ۱۳۷۷، **نظریات اداره حقوقی در مسائل کیفری**، چاپ

- اول، تهران، انتشارات روزنامه رسمی.
- صالحی، محمدخلیل و افراسیابی، علی، ۳۹۶، جایگاه و حدود اختیارات دادستان در نظام رسیدگی کیفری ایران، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۲۵.
- طهماسبی، جواد، ۱۳۹۸، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان.
- عبداللهی، جواد، ۱۳۸۵، موانع و محدودیت‌های اعمال نظارت کارآمد، **مجموعه مقالات سومین همایش نظارت کارآمد**، سازمان بازرسی کل کشور.
- قائدی، سعید، ۱۳۹۶، حدود تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.
- کوشکی، غلامحسین، ۱۳۸۷، بررسی اختیارات و وظایف دادستان در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، **رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- لارگیه، ژان، ۱۳۷۸، **آیین دادرسی کیفری فرانسه**، ترجمه حسن کاشفی اسماعیلی، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۹، **دادیار اظهارنظر و تشکیلات دادسرا**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- مهاجری، علی، ۱۳۸۵، **آیین رسیدگی در دادسرا**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فکرسازان.
- یوسفی، ایمان، ۱۳۹۳، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

لاتین

- Damaska, Mirjan R., 1975, Structures of Authority and Comparative Criminal Procedure, 84 Yale Law Journal.
- Dilbandyan, Samvel, 2014, Role of Judicial Supervision over the Pre-Trial Proceedings in Ensuring Person's Rights and Freedoms, Article Materials of conference devoted to 80th of the Faculty of Law of the Yerevan State University: Yerevan, YSU Press.
- Elsner, B & Lewis, C & Zila, J., 2008, Police Prosecution Service Relationship within Criminal Investigation, European Journal on Criminal Policy and Research, 14(2).
- Frase, R., 1990, Comparative Criminal Justice as a Guide to American Law Reform: How Do the French Do it, How Can We Find Out, and Why Should We Care?, California Law Review, No. 3, Vol. 78.
- Goldstein. Abraham S & Marcus. Martin, 1977, Myth of Judicial Supervision in Three Inquisitorial Systems-France, Italy, and Germany, Yale Law Journal, Volume. 87, Issue. 2.
- Hodgson, J., 2010, the Police, the Prosecutor and the Juge D'Instruction: Judicial Supervision in France, Theory and Practice, British Journal of Criminology, 41 (2).
- Meuleman, Louis, 2008, Public Management and the Metagovernance of Hierarchies, Networks and Markets the Feasibility of Designing and Managing Governance Style Combinations, Physica-Verlag A Springer Company.
- Montana, R., 2009, Paradigms of judicial supervision and co-ordination between police and prosecutors: Italian case in a comparative perspective. European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice, 17 (4).
- Tak, Peter J.P., 2005, the Relationship between Public Prosecutors and the Police in the Member States of the Council of Europe, Conference of Prosecutors General of Europe 6 Session, Budapest.